

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۱۵ اپریل ۲۰۲۰



کلکین کجا و دروازه کجا

پیش از قرنطین دروازه مهمترین بخش خانه ما بود. سه کلید داشتیم با سه کلی بند متفاوت. چند ماه قبل وقتی به این خانه کوچ کشی کردیم، روزی کلید در خانه ماند و مجبور شدیم قفل خانه را بدل کنیم. بعد از آن قرار گذاشتیم که هر سه کلید همیشه، هر جا می‌رویم پیش سه نفر باشد. زمانی که باهم به بیرون می‌رفتیم نیز حداقل دو کلید را با خود می‌بردیم.

در جریان روز این جملات مکرر گفته می‌شد: دروازه را قفل کن. دروازه را محکم کردی؟ کلید پیش ات هست؟ بیا دروازه را باز کن. من رفتم، دروازه را باز نمانید. کلید کجاست؟ دروازه را آهسته بزن.

مدتی ست نمی‌دانم کلید کجاست. نام دروازه را روزها به زبان نیاورده‌ایم. کلیدها که هر جا مواظبشان بودیم و روز چندبار سراغشان را می‌گرفتیم، دیگر اشیای اضافی‌اند.

کلکین اما مهمترین بخش خانه ما شده است. روز و شب مراقبش هستیم. انتظارات ما از کلکین بالا رفته و قدرش نیز بیشتر شده است. صبح وقتی بر می‌خیزیم پرده کلکین را کنار می‌زنیم. پله کلکین را باز می‌گذاریم تا هوای تازه بیاید. در جریان روز بارها به همدیگر می‌گوئیم پرده را دور کن، پرده را بکش، کلکین را باز کن، کلکین را بسته کن، پله کلکین را آهسته ببند، با کلکین احتیاط کن.

کلکین دروازه جهان است. هوای تازه از کلکین می‌آید، صدای پای همسایه از کلکین شنیده می‌شود، تماشاگاه رفت و آمد خورشید و چهره آسمان کلکین است.

وقتی هوای تازه دلم می‌خواهد از کلکین سرم را بیرون کشیده عمیق نفس می‌کشم. پاره‌ای از آسمان آبی را که پیداست نگاه می‌کنم. کوچه خلوت را از سر تا پا سیل می‌کنم و به سکوتش گوش می‌سپارم. انتظار می‌کنم که کسی از خانه برآید تا صدای پایش در کوچه بیچد، کسی در آخر کوچه سرفه کند تا سکوت کوچه بشکند، پسری در اول کوچه با برادرش دعوا کرده از خانه به بیرون بدود تا کوچه زنده شود.

در قرنطین هوش و گوش ما به کلکین است. اما کلکین کجا و دروازه کجا. خانه بی‌دروازه سلول است و انسان بی‌کلید پناهنده.